

بررسی مقام و چهره‌ی زنان در شاهنامه و ایلید

میرجلال‌الدین کزازی*

احمد کریمی**

نادر ابراهیمیان***

چکیده

بازتاب اندیشه‌های هر قومی را باید در حماسه‌ها و اساطیر بازمانده‌ی از آن مردم مشاهده نمود. کمتر ملتی را می‌توان دید که با داشتن پیشینه‌ی کهن، بی‌بهره از داستان‌های اساطیری و حماسی باشد. این روایت‌های حماسی و اسطوره‌ای تنها بیانگر جنگ و کشتارها و یا داستان پهلوانان نیست بلکه به افکار غنایی آنها نیز توجه داشته و اندیشه‌های غنایی نیز وجود زن را در این آثار لازم و بایسته می‌شمرد. آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود بررسی و مقایسه‌ی مقام و چهره‌ی زنان در دو حماسه‌ی بزرگ جهان «شاهنامه و ایلید» است و این نکته را آشکار می‌سازد که خصوصیاتى مانند نجابت، وفاداری، فرزند دوستی و وقار زنان در شاهنامه آنان را از زنان دیگر حماسه‌ها چهره‌ی برتر و ممتاز می‌کند و زن در شاهنامه مقام والایی دارد در صورتی که در آثار هومر علی‌رغم نظر موافقی که هومر درباره‌ی زنان دارد و او را همگام با مردان می‌شمارد اما در ایلید به ویژه در اودیسه زنان با چهره‌ای کم‌اهمیت حضور دارند و اغلب باعث فتنه‌انگیزی و بروز جنگ‌ها هستند.

واژه‌های کلیدی: زن، شاهنامه، ایلید، فردوسی، هومر

mjkazzazi @ yahoo.e

*استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

Ahmad_karimi ۱۳۴۹@ yahoo.com **استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

nader. Ebrahimi ۹۰@ yahoo. Com ***دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

ادبیات هر قومی و فرهنگ آن قوم بیانگر طرز نگرش آن قوم به هستی می‌باشد و در حقیقت هویت هر جامعه در ادبیات آن متجلی می‌گردد در ادبیات نیز دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به موقعیت زن وجود دارد. «در اکثر آثار ادبی ایران زیبایی‌ها و عشوه‌گری‌های زن مطرح گردیده‌است و به صورت‌های مختلف ساقی، مطرب، خنیاگر، معشوقه، کنیز و در کل وسیله‌ای برای رفع نیازهای مردان تلقی شده‌است و در حقیقت ارزش واقعی زن مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌است.» (نیساری، ۱۳۸۹ : ۱)

از علت‌های مهم زن ستیزی در ادبیات، مردانه بودن جامعه و رواج عقاید نادرست و باورهای غلط درباره‌ی زن می‌باشد. البته در میان داوران ادبیاتی نیز هستی که درباره‌ی زن و ظلمی که در حق او شده سخنان منصفانه‌ای نیز هست و از میان بزرگانی که زن را به دیده‌ی تحقیر نگریسته‌اند کسانی نیز هستند که ارزش والای زن را بیان کرده و در واقع زن را از دیدگاه انسانی نگریسته‌اند.

«از جمله‌ی این افراد فردوسی سراینده‌ی بزرگترین حماسه‌ی ملی ایران است که زن را در آن به رغم سیطره‌ی پدرسالاری بر اکثر داستان‌ها با مقامی ارجمند و والا و سیمای دلنشین و زیبا نمایانده است.» (همان : ۲)

« اما همین شاهنامه، گاه به ملاحظات سیاسی و گاهی از سر ناآگاهی، قربانی برداشت و داوری‌هایی ناروا به اتهام زن ستیزی شده‌است.» (عباسی، قبادی ، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

چنانکه برای نمونه تئودور نولدکه در کتاب خویش « حماسه‌ی ملی ایرانیان» آورده‌است :

« در شاهنامه زنان نقش فعالی ایفا نمی‌کنند و تنها زمانی ظاهر می‌شوند که هوس یا عشقی در میان باشد.» (نولدکه ، ۱۳۸۴: ۱۱۵ - ۱۱۶)

« یا در افواه عوام و همچنین بسیاری وب‌گاه‌های اینترنتی با استناد به ابیات الحاقی ، از ضدیت فردوسی و به تبعیت آن فرهنگ ایرانی با جنس زن، سخن به میان می‌آید که از مشهورترین این ابیات یکی آن است که :

زن و ازدها هر دو در خاک به جهان پاک از این هر دو ناپاک به

حال آن که این بیت در هیچ یک از نسخ کهن و معتبر دست‌نویس و چاپی شاهنامه همچون نسخه‌های ژول مول، مسکو و بروخیم دیده نمی‌شود و نخستین بار در چاپ‌های نامعتبر و سلیقه‌ای کلکته و بمبئی است که به متن

شاهنامه افزوده شده‌است.» (عباسی ، قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

« زن در شاهنامه همانند دیگر مظاهر انسانی آن کتاب، والایی و کمال دارد و تصویر شخصیت او تحت‌الشعاع امیال و افراد داستان نیست، حال آن که در داستان‌ها خاصه در منظومه‌های عاشقانه که شاعران چیره‌دست ایرانی به آن

پرداخته‌اند، تصویر وی غالباً به تبع داستان ترسیم شده‌است.» (حریری، ۱۳۶۵ :

(۲۷)

دقت در این نوع نگرش زن در شاهنامه و مقایسه‌ی آن با جایگاه زنان در دیگر حماسه‌ی بزرگ جهان یعنی ایللیاد و اودیسه‌ی هومر این نکته را برای زنان جامعه‌ی ما روشن می‌سازد که به علت برخورداری جامعه‌ی ما از فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی چگونه « زنان در عین برخورداری از فرزاندگی و بزرگ منشی و حتی دلیری از جوهر زنانه نیز بهره‌مندند. » (همان: ۱۳۰)

اما زن در « جامعه‌ی باستان یونان از جوامع پدرشاهی تمام عیار بوده‌است؛ تا آنجا که پدر خانواده قادر بوده کودکانش را بر قلّه‌ها به دست هلاکت سپارد... و کودکان مؤنث بیش از همسالان مذکرشان این افتخار را تجربه می‌کردند. » (عباسی قبادی، ۱۳۸۹ : ۱۱۵)

بنابراین نظر ویل دورانت، وضع زن در یونان آن دوران بسیار پست بوده‌است و سخن دموستن، از قانون‌گذاران یونانی، بهترین گواه بر نوع نگرش به نسبت به

زن در یونان آن دوران است: **۶ دی ماه ۱۳۹۱**

« از فواحش تمتع می‌بریم. با کنیزکان و زنان نامشروع خود در اوقات روز سلامت جسم خویش را تأمین می‌کنیم و زنانمان فرزندان مشروع برای ما می‌آورند. » (دورانت ، ۱۳۳۷ : ۳۳۸)

و این گونه نگرش‌های نادرست از زنان نیز در آثار ادبیات یونان از جمله در ایللیاد و اودیسه‌ی هومر علی‌رغم همسانی فراوانی که با شاهنامه دارد به چشم

می خورد. اما اینک به بررسی مقایسه‌ی چهره‌ی زن در شاهنامه و ایلید می‌پردازیم

:

۱- در ایلید کشمکش بین حق و ناحق بر سر زن بروز می‌کند و آنچه باعث تازش یونانیان به شهر تروا می‌شود ربوده‌شدن زنی است به نام هلن، بانوی منلاس که شاهزاده تروایی، پاریس، به این کار دست می‌یازد و سران قبایل یونانی‌نشین وظیفه‌ی خود می‌دانند که برای گرفتن انتقام و رفع اهانت از سر زمین خود، گرد پادشاه خویش جمع شوند و او را بر ضد ترواییان یاری نمایند:

« منلاس گفت: پاریس تروایی هلن زیبا را ربوده‌است. زمان آن است که همه‌ی شاهان و شاهزادگان یونان بنابر سوگندی که به هنگام خواستگاری در اسپارت خورده‌اند گرد هم آیند و برای گرفتن انتقام از رباینده‌ی هلن با کشتی‌های بی‌شمار به تروا لشکر کشند.» (گرین، ۱۳۶۸: ۴۶)

اما در شاهنامه نبرد کین خواهی بر سر خون شاهزاده‌ی بی‌گناهی است که به دست افراسیاب ناجوانمردانه به قتل می‌رسد:

تو دانی که سالار توران سپاه نه پرهیز داند نه شرم گناه
به بیداد خون سیاوش بریخت بدین مرزبانان آتش بییخت
به کین پدر بنده را دستگیر ببخشای بر جان کاوس پیر
چه کین پدر بست خواهیم میان بگردانیم این بد ز ایرانیان
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۶-۱۵)

و در سراسر شاهنامه تنها یکبار اختلاف و کشمکش کوتاه بر سر زن در میان پهلوانان بروز می‌نماید و آن نیز « رویدادی است کم‌ارج و بی‌فروغ که در آغاز داستان سیاوش از آن سخن رفته‌است روزی گیووتوس به نخجیر می‌روند، زیبارویی نژاده، را در بیشه‌ای می‌یابند. بر سر او، کشمکشی در میانه‌ی آن دو در می‌گیرد. داوری را به کاووس می‌برند شاه نیز، چالش و چند و چون را، با فرستادن ماهروی به مشکوی خویش، پایان می‌دهد. از این زن، سیاوش می‌زاید. (کزازی، ۱۳۷۰: ۹۱)

بر از خنده لب، هر دو بشتافتند
سر توس نوذر بی آرم گشت
ازیرا چنین تیز بشتافتم
نه با من برابر بُدی با سپاه

کجا: پیش اسب من اینجا رسید
که این ماه را سر ببااید برید

میانجی برآمد یکی سرفراز
بدان کو نهد هر دو فرمان برید
بخندید و لب را به دندان گزید
که کوتاه شد بر شما رنج راه
بفرمود تا برنشیند به گاه

به بیشه، یکی خوبرخ یافتند
دل پهلوانان بدو نرم گشت
شه نوذری گفت من یافتم
بدو گفت گیو: ای سپهدار شاه

همان توس نوذر بدان بستهید
سخنشان به تندی به جایی رسید

میانشان چو آن داوری شد دراز
که این را بر شاه ایران برید
چو کاووس روی کنیزک بدید
به هر دو سپهبد چنین گفت شاه
بت اندر شبستان فرستاد شاه

۲- سه حماسه‌ی بزرگ باختر زمین « ایلیداد »، « اودیسه » و « انه اید » که از برترین آثار حماسی جهان، نام گرفته‌اند، به تمامی پیرامون رویداد یگانه نبرد تروا، سروده شده‌اند که آشکارا در آن « زنان نقش بنیادین دارند. در پس هر رویداد بزرگ حماسی، زنی را می‌توان نهفته دانست. » (کزازی ، ۱۳۷۰ : ۸۸)

ستیز و چالش قهرمانان یونانی بر سر زن بروز می‌نماید و جنگی که در ایلیداد توصیف می‌شود دور وجود عشق و زن می‌گردد و داستان سرای یونان باستان که از آغاز دهمین سال این جنگ، آن را به نظم درآورده، آغاز داستان را از جایی به نظم می‌کشد که میان « آگاممنون » پادشاه آرگوس با « آشیل » پهلوان نامدار یونان، ستیز و کشمکش سختی در می‌گیرد که آسیب و گزند آن به سپاه یونان می‌رسد. بن مایه و اساس این جدال نیز کنیزکی اسیر به نام « بریزیس » است که شاه آرگوس آن را از « آشیل » می‌رباید و او نیز از سر رنجش و آزرده‌گی از رفتن به آوردگاه باز می‌ایستد و سپاه یونان را تا آستانه‌ی از هم پاشیدگی و نابودی قرار می‌دهد و دوست دلبندهش را نیز به کام مرگ می‌فرستد:

« با این همه، تهدید مرا بشنو. اکنون که « آپولون » می‌خواهد « کریزیس » را از دستم به در برد، من نیز به نوبه‌ی خود به خیمه‌ی تو می‌روم و « بریزیس » زیبا را که سهم توست از آنجا می‌آورم ، تا تو بدانی چسان از تو زورمندترم. » (هومر ، ۱۳۷۵ : ۵۳)

بیشتر این کینه‌ها و جنگ‌ها را در آثار حماسی باختر زمین، جز عشق و جز زن، محرک دیگری نیست. اما در شاهنامه انگیزه‌ی نبرد پهلوانان به مراتب

انسانی تر و عمیق تر از ایللیاد است و غالباً در سروده‌ی استاد فرزانه‌ی توس «محرک جنگ، حس افتخار، عشق به آزادی، میهن دوستی و یا حس انتقام است. کین ایرج و خون سیاوش است که ایرانیان را به جنگ تورانیان می‌کشاند. عشق افتخار و حسن نامجویی است که رستم و اسفندیار را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. آنچه اسفندیار را بدین نبرد هولناک بی‌سرانجام می‌کشاند، حسن نامجویی و آوازه‌طلبی است. آنچه رستم را وادار می‌دارد که در این کار به جان بکوشد نیز بیم از بدنامی و رسوایی است... و شاهنامه ضعف زنانه‌ی ایللیاد را که زابیده‌ی عشق و زن است، ندارد.» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۴۲)

ز من هر چه خواهی تو فرمان کنم
مگر بند کز بند عاری بود
به دیدار تو رامش جان کنم
شکستی بود زشت کاری بود

نیند مرا زنده با بند کس
که روشن روانم بر این است و بس
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۴۹)

۳- بیشتر زنان شاهنامه بانوان عاشقی هستند که در ابراز عشق پیشگام و گستاخ می‌باشد و هیچ‌گونه پنهانکاری ناضروری را در بیان احساساتشان بر خود روانمی‌دارند. و هیچ‌گونه غرور دروغین یا بزرگواری غیر لازمی را نشان نمی‌دهند و نمی‌توانند اشتیاق واقعی خویش یا شور و شوقی ناشی از نیروی جوانی و لطف طبع را در وجود خود پوشیده نگاه دارند. تهمینه نادیده بر رستم دل می‌نهد و آنگاه که رستم را در منزل خویش مهمان می‌یابد نیمه شبان آهسته به

درون اتاق پهلوان می رود تا خود را از آن او نماید. این بی باکی چنان با بیگناهی همراه است که کمترین شائبه‌ی شوخ چشمی و هرزگی بر جای نمی دهد:

ترا ام کنون گر بخواهی مرا نبیند جز این مرغ و ماهی مرا
یکی آن که بر تو چنین گشته‌ام خرد را ز بهر هوا کشته‌ام

(فردوسی ، ۱۳۷۶ ، ج ۲ : ۱۷۵)

در ایلیاد زنی را نمی توان یافت که با منش های فوق برابر باشد. هر چند که آتش کینه ها و انتقام ها به خاطر زنان شعله ور می گردد و کمتر رویدادی را می توان شاهد بود که در پس آن زنی نباشد.

۴- زنان شاهنامه بیشتر از کشورهای بیگانه هستند و در همه جا و در هر شرایط نسبت به همسران ایرانی خود حتی پس از مرگ وفادارند و در غم و شادی آنان، شریک و دمساز و اغلب از لحاظ زندگی، تفکر و عواطفشان در قبال شوهر و فرزند، شبیه یکدیگرند و با هر گونه انحراف از وظایف زناشویی با نکوهش جدی روبرو می گردند چنانکه در مورد سودابه می بینیم.

زنان بیگانه ای مثل سیندخت و رودابه، کابلی هستند و فرنگیس، منیژه، جریره، تهمینه و مادر سیاوش، تورانی می باشند و کتایون زن گشتاسپ، رومی است.

تنها زنی که موجب بدنامی زنان شاهنامه شده، سودابه دختر شاه هاماوران است. فرنگیس به خاطر شویش در برابر افراسیاب قرار می گیرد و در پایان نیز با

فرزند خود به ایران فرار می‌نماید. منیژه نیز چون خواهرش به کشور و خانواده‌اش پشت می‌کند و به ایران می‌آید.

تهمینه تنها یک شب با همسرش رستم زندگی زناشویی را به سحر می‌رساند و تمامی عمر باقی مانده را چو بیوزنان زندگی می‌کند اما وفادار و مصمم پایدار می‌ماند و عشق رستم را از سر نمی‌برد و پس از مرگ سهراب، سالی می‌زید و سپس روحش به سوی سهراب گرد پرواز می‌کند.

ولی در زنان ایلید چنین خصایل زیبای زناشویی و وفاداری آنان را نمی‌توان مشاهده کرد زنان ایلید در آغوش دشمنانشان می‌آرامند و با قاتلان آنان نیز همخوابه می‌گردند.

« هکتور » کشته می‌شود و تروا ویران می‌شود « آندروماک » اسیر و در تقسیم غنایم سهم پسر آشیل می‌گردد و همخوابه‌ی قاتل پسر کشته‌شده شوهرش و فرزند خردسالش می‌شود.

« هلن » بر قراز برج‌های ایلینون به تماشای نبرد تن به تن « پاریس » و « منلاس » همسر قانونی‌اش می‌رود و آنگاه که پاریس از میدان فرار می‌کند در بستر خویش شورانگیزترین مهر خود را با شاهزاده‌ی تروایی آشکار می‌سازد و در آغوش او با وسوسه‌های عاشقانه‌اش، تلخی نبرد را از وجود او می‌زداید:

« بیا تا دل به دل یکدیگر بدهیم و به شیرین‌ترین احساس‌ها پردازیم. هرگز چنین شوری جان مرا فرا نگرفته‌است... در این دم با دل پر شور دوستت دارم.

این را گفت و به سوی بستر گام برداشت، همسرش در پی او رفت و شورانگیزترین مهر خود را به یکدیگر آشکار کردند.» (هومر، ۱۳۷۵: ۱۴۰)

۵- زنان شاهنامه از استقلال رأی و برجستگی شخصیتی برخوردارند؛ همچون «کتایون» «تهمینه» و «منیژه» که بر هنجارهای سنتی اجتماع خود چیره می‌شوند و قادرند که در راه وصول به مقصود عوامل بازدارنده از قبیل مخالفت پدر و گاهی نیز مادر، اختلافات قومی، دینی، محیطی و غیره را از پیش‌پای بردارند. و به یک هنجارشکنی غریبانه‌ای در جوامع خویش، از برای مطالبه‌ی حقوق طبیعی خود اقدام ورزند. چنین کارکردهایی را نمی‌توان از زنان نام برده در ایلیاد، جست و جو نمود و نمونه‌ای ارائه داد.

۶- زنان شاهنامه نقش مهمی در داستان‌های حماسی ایران ندارند و بیشتر آنان سیمای والای زنانگی و سرمشقی از همسران وفادار، صبور و مادرانی حساس و نمونه هستند، اما در «ایلیاد» و نیز «اودیسه» و «انه اید» در پس هر رویداد بزرگ حماسی، زنی را می‌توان نهفته دانست. داستان تروا خود در پی ربودن شدن هلن بانوی منلاس پدید آمد. یونانیان به تروا تاختند، تا او را باز پس بگیرند... در اودیسه نیز در پس واپسین و برترین رویداد داستان به زنی باز می‌خوریم: پنه‌لوپه، بانوی اولیس هنگامی که اولیس پس از ماجراهای شگفت بسیار به ایتاک باز رسید خواستگاران گستاخ پنه‌لوپه که آزمند و کامجوی می‌خواستند بانوی اولیس و فرمانروایی بر سرزمین او را فراچنگ آورند در سرای او به ناز و نوش روزگار می‌گذرانیدند و پنه‌لوپه را با آزارهای خود به ستوه

آورده بودند. پنه‌لویه برای آنکه تن به پیوند با یکی از آنان در ندهد چاره‌ای اندیشیده بود او گفته بود هر زمان آنچه را که می‌بافت به پایان ببرد یکی را از آنان به شوهری برخواهد گزید. لیک هر شام آنچه را در سراسر روز بافته بود، از هم می‌شکافت. سرانجام اولیس به یاری تلماک، پسر خویش و رهیانش، خواستگاران بی‌آزم و شوخ چشم را تاراند؛ و پنه‌لویه را از بیم و آزاری دیرباز رهانید.

در حماسه‌ی ملی رومیان، انه اید نیز برترین رویداد که چگاد حماسه را می‌سازد، با زنی در پیوند است: هنگامی که انه، سرانجام پس از دشواریهایی بسیار، به سرزمین نوید داده، لاتیوم می‌رسید، در اندیشه‌ی زناشویی با لاونیا، دختر لاتینوس پادشاه این سرزمین بود. پیش از آن، این دختر به تورنوس، سالار روتولان نوید داده شده بود.

انه و تورنوس، در فرجام، بر سر دستیابی به لاونیا، به نبردی خونین دست می‌یازند... هر چند تورنوس بی‌هراس و دلیر با انه نبرد می‌آزماید و بارها او را در تنگنا و دشواری در می‌افکند، سرانجام، از پای در می‌افتد و در خاک و خون فرو می‌گلتد. انه با لاونیا پیوند می‌گیرد و فرمانروای لاتیوم می‌گردد. (کزازی ۱۳۷۰ : ۹۰-۸۹)

۷- زن شاهنامه در هنگام نیاز و برای پاسداری از خاک کشورش مستقیم درع می‌پوشد و سوار بر اسب در میدان کارزار، برای دفع دشمن شرکت می‌جوید و چون شیری شرز در برابر دشمن وطن به مبارزه بر می‌خیزد:
چو آگاه شد دختر گزدهم که سالار از آن انجمن گشت کم

بپوشد درع سواران جنگ ندید اندر آن کار جای درنگ
نهان کرد گیسو به زیر زره بزد بر سر ترگ رومی، گره
فرو آمد از دژ به کردار شیر کمر بر میان، بادپایی به زیر
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۵)

و گاهی نیر با خردمندی و دور اندیشی و با زیرکی و کاردانی خود،
پهلوانان را به شگفتی در هم می افکند و زمینه‌ی پیوند دو کشور که از قدیم
دشمنی دیرینه با هم داشتند، فراهم می آورد:

چو بشنید سیندخت سوگند او همان راست گفتار و پیوند او
زمین را ببوسید و بر پای خاست بگفت آنچه اندر نهان بود راست
که من خویش ضحاکم ای پهلوان زن گورد مهراب روشن روان
سخن‌ها چو بشنید ازو پهلوان زنی دید با رأی و روشن روان

(همان، ج ۱: ۲۱۲)

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی
اما زنان ایلپاد کاری جز رشتن و بافتن و پرداختن به هواهای نفسانی
خویش در کاخ‌های مجلل همسران خود ندارند. گویی که آفریده شده‌اند تا
وسیله‌ی لذت‌جویی پهلوانان یونانی قرار گیرند. «پاریس» در نبرد تن به تن از
برابر «منلاس» فرار می نماید و یکباره به کاخ می رود و در بستر در آغوش «هلن»
جای می گیرد و به معاشقه با او می پردازد:

« الهه به وی گفت: بیا. پاریس در کاخ خود نگران توست در بستر خویشتن
است، هلن خاموش به راه افتاد و پرده‌ی سفید فروزان خویش را بر سر کشید و

از چشمان زنان تروا ناپدید شد... و به سوی بستر گام برداشت، همسرش در پی او رفت و شورانگیزترین مهر خود را به یکدیگر آشکار کردند.» (هومر ، ۱۳۷۵ : ۱۴۰)

۸- زن در شاهنامه برای شوهر خود ارزش والایی قائل است و نسبت به کشور معشوق تعصب می‌ورزد و به جانبداری از آن به خانواده و به سرزمین پدری پشت می‌نماید « جریره » یکی از این نمونه، زنانی است که با آن که دختر « پیران » سپهسالار توران است و همه‌ی خانواده‌اش در جنگ با ایرانیان از هرگونه سعی و تلاش دریغ ندارند، وفاداری و دل‌بستگی خود را به خاطر شوهرش، از دل نمی‌افکند و پسرش « فرود » فرزند « سیاوش » را به خونخواهی پدر و نبرد با تورانیان تشویق می‌کند. « فرنگیس » عزت و پادشاهی پسر خویش را می‌بیند و خود دوباره به همسری « فربرز » در می‌آید. اما « جریره » به جز چند ماه بقیه‌ی عمر را در نامرادی می‌گذراند. و به دور از « سیاوش »، « فرود » را به دنیا می‌آورد و بعد از آن که پسرش به دست سپاهیان ایرانی به قتل می‌رسد او نیز بر سر جسد فرزند، دست به خودکشی می‌زند، زنی دیگر در شاهنامه نمی‌شناسیم که به اندازه‌ی « جریره » ناکامی و مصیبت را تحمل کرده‌باشد. اگر از زنان ایلید نمونه‌ای در برابر او قرار دهیم تنها « آندروماک » زن « هکتور » می‌تواند باشد که شوهرش به دست پهلوان یونانی « آشیل » از پای درآمد و در فتح تروا نیز فرزند خردسالش به دست پسر « آشیل » از فراز برج به زیر افکنده‌شد و خود نیز به اسیری گرفتار آمد و در تقسیم غنایم از آن پسر « آشیل » گشت و همخوابه‌ی او

شد. نقطه‌ی برتری « جریه » بر « آندروماک » آن است که او برای آن که به دست سپاهیان ایرانی اسیر نگردد از همه چیز گذشت و مرگ را برای خود شایسته‌تر از زندگی در اسیری آن هم بعد از مرگ فرزند برومندش، دانست با وجود آن که پدرش سالار سپاه توران بود و او در راه بازگشت به آغوش خانواده، مشکلی نمی‌دید، اما زن « هکتور » با وجود آن که می‌دانست با فتح « تروا » به اسیری برده خواهد شد، اندیشه‌ی راه‌گشایی در این زمینه انجام نداد و به راحتی اسیری را پذیرفت و « همخوابه‌ی پسر قاتل همسرش و کشته‌ی فرزند خود گردید. » (همان : ۱۳۲)

« آندروماک » تنها تصمیمی که بعد از مرگ همسر گرفت چنین بود :

« پس بیهوده است که آن همه تن‌پوش‌های نازک و پربها که به دست زنان خانه‌ی ما آماده شده‌است در کاخ ما برای تو نگاه می‌دارند. می‌خواهم همه را به آتش دهم از این پس دیگر سودی نخواهند داشت هیچ‌کدام از آنها حتی در مرگ کفن تو نخواهد شد باید برای بزرگداشت تو در برابر دیدگان مردان تروا و زنان تروا نابود شوند. » (همان : ۶۷۳) دی ماه ۱۳۹۱

« هلن » نیز برای آن که تعصبی نسبت به همسرش « منلاس » و سرزمین اصلی خود نشان دهد برای تماشای جنگ تن‌به‌تن « پاریس » و « منلاس » بر فراز برج « ایلیون » ظاهر می‌گردد و در کنار « پریام » می‌نشیند و به شناسایی سران یونانی برای شاه تروا می‌پردازد و آنان را یکی پس از دیگری معرفی می‌نماید و در پاسخ نخستین پرسش « پریام » می‌گوید:

«هلن زیباترین زنان پاسخ داد: پدر عزیز، من حضور تو را گرامی می‌دارم و بیمناکم. کاش آن که روزی که من بدین جا در پی پسر ت آمدم و خانه‌ی شوهر را ترک کردم و دختر یگانه‌ام را رها کردم سخت‌ترین مرگ‌ها را برمی‌گزیدم، اما سرنوشت من چنین نبود، می‌روم خواهش تو را برآورم. این جنگجوی آگاممنون توانست پیش از آن که رسوایی زندگی مرا فراگیرد وی برادر شوهر من بود. اگر روا باشد که من اکنون این نام را به وی بدهم.» (همان: ۱۲۸)

مقایسه‌ی زنان مهم در شاهنامه، ایلیاد و اودیسه هلن و سودابه:

«زن در ایلیاد آتش فاجعه را بر می‌افروزد و خود کنار می‌نشیند، از جمله‌ی این زنان هلن است که زیبایی شوم او جنگ‌ها می‌آفریند و بسیاری را به کشتن می‌دهد. او زن مناس یونانی است که خانه و شوهر خود را ترک می‌گوید و به همراه پاریس روانه شهر تروا می‌شود. یونانیان برای گرفتن انتقام مناس و رفع توهینی که به سرزمین آنها شده به تروا لشکر می‌کشند، با مطالعه‌ی این داستان در کتاب ایلیاد هومر، ناخودآگاه به یاد سودابه می‌افتیم که به وجودآورنده‌ی جنگ بین ایران و توران است. به سبب هوسرانی او سیاوش از ماندن در قصر بیزار شد و برای رفع اتهام داوطلب جنگ با افراسیاب شد و ناگزیر شد که به توران زمین پناهنده شود و آنگاه جان از کف بدهد و جنگ بزرگ ایران و توران درگیرد. در نتیجه، جنگ تروا و جنگ ایران و توران بر سر

کین خواهی سیاوش این خصیصه‌ی مشترک را دارند که هر دو به سبب وجود زنی برانگیخته می‌شود و هزاران تن در این جنگ‌ها کشته می‌شوند. « (نیساری، ۱۳۸۹: ۱)

نوزیکائا و منیژه:

منیژه دختر افراسیاب، چون بیژن را می‌بیند عاشق او می‌شود و با حيله و با همکاری دختران زیبا او را به جشن خود دعوت می‌کند و دور از چشم پدر با مردی بیگانه و دشمن صحبت می‌کند و او را به قصر خود می‌برد و افراسیاب وقتی که آگاه می‌شود. بیژن را در چاهی زندانی می‌کند و منیژه از بیژن پرستاری می‌نماید و تا این که رستم به توران آمد و بیژن را آزاد می‌کند و با منیژه به ایران بر می‌گردند.

در کتاب اودیسه ی هومر، نوزیکائا، نیز چون منیژه به همراه دیگر دختران، جامه‌ها را در آب تیره جا داده‌اند و آنها را بر ریسمانی در کرانه ی دریا گسترده‌اند و پس از آن سروتن می‌شویند و روغن گذاخته بر تن خود می‌مالند و در کنار کرانه‌ی رود خوراک می‌خورند و درنگ می‌کنند. تا آفتاب با پرتو خود جامه‌ها را خشک کند. وقتی از خوردنی سیر می‌شوند. روپوش‌های خود را می‌افکنند و گوی‌بازی می‌کنند، نوزیکائا آهنگ آواز و پایکوبی را می‌زند. به صدای فریاد آنها اولیس قهرمان که در کرانه‌ی رود خسته از موج‌ها خفته است. متوجه دختران می‌گردد و از بیشه بیرون می‌آید و با نوزیکائا صحبت می‌کند. به

دستور نوزیکائا، اولیس را در پناهگاهی جای می دهند، جامه‌هایی به او می دهند و او را فرامی خوانند تا در آبروان سروتن بشوید. نوزیکائا آرزو می کند که اولیس را شوی او بنامند. بعد از هم صحبتی با او چون منیژه، اولیس را فرا می خواند و چنین می گوید: ای بیگانه، برخیز تا به شهر بیایی تا تو را به سرای پدر فرزانه‌ام ببرم. (همان: ۲)

هکوب و رودابه:

هکوب مادر هکتور و همسر پریام، پادشاه تروا، سرنوشتی مانند رودابه مادر رستم و همسر زال دارد. هر دو عمری را در ناز و نعمت گذرانده‌اند اما ناگهان بدبختی به آنها روی می آورد. دو پسر رودابه، رستم و زواره در اثر مکر شغاد کشته می شوند سپس بهمن فرزند اسفندیار به زابلستان لشکر می کشد و فرامرز پسر رستم را می کشد و زال را در بند می کشد و همه‌ی گنج‌های آنها را تاراج می کند. هکوب نیز به هنگام فتح تروا همه‌ی فرزندانش کشته می شوند.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

آندروماک و فرنگیس:

آندروماک زن هکتور نیزمانند فرنگیس شاهد جنگ‌های فراوان است. هر دو شوهران خود را در جوانی از دست می دهند. آندروماک پس از مرگ هکتور فرزند خردسال او کشته می شود و اسیر پسر آشیل می گردد فرنگیس بعد از مرگ سیاوش سال‌ها بعد با کمک پهلوانان ایرانی به ایران می آید و پسرش کخیسرو

شاه ایران می شود و باز شاهد جنگ های طولانی بین فرزند و پدر خود است و سرانجام سرزمین پدرش ویران می شود البته وضعیت آندروماک را می توان را با جریره نیز مقایسه کرد که قبلاً در این باره توضیح داده شد.

نکته ی پایانی که در این جا باید به آن اشاره کرد این است که در شاهنامه بیش از آن که « جذبه های جنسی زن، جلب توجه مردان کند، این کمالاتی چون خردمندی، شجاعت، زبان آوری، مهربانی و وفاداری است که موجب می شود پهلوانی چون سهراب به دام عشق گرد آفرید گرفتار آید یا شاپور ساسانی دختر مهرک نوشزاد را به همسری برگزیند بر این اساس آن گاه که فردوسی از زبان شیرین، ویژگی های زن معیار را توصیف می کند، ابتدا خصایل نیکوی اخلاقی را شرط می داند، سپس زیبایی روی و موی را « (عباسی، قبادی، ۱۳۸۹ : ۱۳۳)

به سه چیز باشد زنان را بهی که باشند زیبای تخت مهی
یکی آنکه با شرم و با خواستست که جفتش بدو خانه آراستست

دگر آن که فرخ پسرزاید اوی ز شوی حجسته بیفزاید اوی
سوم آن که بالا و رویش بود به پوشیدگی نیز مویش بود

(فردوسی، ۱۳۳۵، ج ۵ : ۴۱۲)

نتیجه گیری

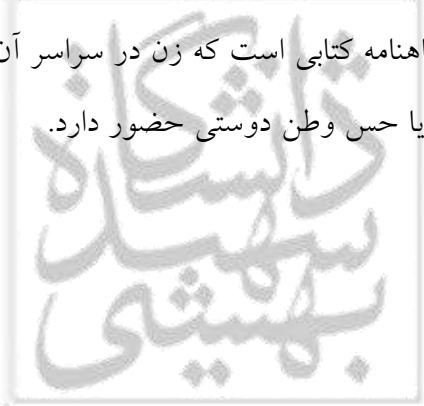
زن در حماسه‌ی ایلید، مطابق با نگرش غالباً منفی جامعه‌ی باستانی یونان به جنس مؤنث و البته با در نظر داشتن این واقعیت که ایلید، شرح نبردی ده‌ساله است تنها در سه نقش مشخص ظاهر می‌شود: یا به واسطه برخورداری از جاذبه‌های جنسی، مجلس گردان صحنه‌های شهوانی است، یا وجودش بنا به دیرینه پندارهای شیطان صفتی و فتنه‌افروزی زن، زمینه‌ساز جنگ و فسق است و یا به عنوان سیاهی لشکر، در صحنه‌هایی از داستان ایفای نقش می‌کند. اما در حماسه‌ی اودیسه، از حدت و شدت بازیچگی و سکوت شخصیت زن ایلیدی کاسته و رسوخ به دنیای درون زن و شناخت آمال و آرای وی آسان‌تر می‌شود.

با این همه در این حماسه نیز فراوان است موضعی که زن در فضایی از بدبینی و ابزارنگری، گام در صحنه نهاده، نقشی برتر از کنیزکان زناکار و یا مسخ‌کنندگان افسونگر، ایفا نمی‌کند.

اما زن در شاهنامه با برخورداری از پشتوانه‌ی توصیه‌های آیین اسلام و زردتشت مبنی بر لزوم پرورش زنان به عنوانی گرداننده‌ی مهمترین نهاد اجتماع، یعنی خانواده، پیشینه‌ی زن سالاری در ادواری از تاریخ ایران و سرانجام، جهان‌بینی توحیدی حکیم توس چه از دید ارزشی و چه از دید شخصیت‌پردازی ادبی جایگاهی والا دارد. نه سیاهی لشکر است و نه بازیچه‌ی ابزارنگری‌ها و رقابت‌های کامجویانه‌ی مردان.

بلکه گاهی اوقات در شاهنامه، زنان کارهای مهمی را بر عهده دارند. برخی از آنان در حکومت دخالت می‌کنند و گاه مستقلاً به فرمانروایی می‌پردازند از این افراد باید از آذرمیدخت، شیرین، پوراندهخت و قیدافه نام برد. حالی که هومر در آثار خود کار زنان را در بافندگی منحصر می‌داند مثل پنه لوبه زن اولیس که در غیاب شوهرش کاری جز یافتن روپوش ندارد پس به یقین می‌توان گفت که شاهنامه کتابی است که زن در سراسر آن با پاکدامنی، عشق، وفا، شوی دوستی و یا حس وطن دوستی حضور دارد.

انجمن علمی زبان ادب فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

اسلامی ندوش ، محمدعلی ، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه ، چاپ دوم ، تهران : ابن سینا ، ۱۳۴۹.

_____ ، ایران و یونان ، چاپ اول ، تهران : شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۷۸.

جمالی ، کامران ، فردوسی و هومر ، چاپ اول ، تهران : اسپرک ، ۱۳۶۸.

حریری ، ناصر ، فردوسی ، زن و تراژدی ، چاپ اول ، بابل : کتابسرای بابل ، ۱۳۶۵.

خطیبی ، ابوالفضل ، « بیت های زن ستیزانه در شاهنامه » ، مجله ی نشر دانش ، س ۲۰ ، ش ۱۰۸ ، ۱۳۸۲.

دورانت ، ویل ، تاریخ تمدن ، ترجمه ی بهمن پورافضل ، چاپ اول ، تهران : اقبال ، ۱۳۳۷.

زرین کوب ، عبدالحسین ، با کاروان حله ، چاپ ششم ، تهران : ۱۳۷۰.

عباسی ، حجت ، قبادی ، حسینعلی ، «مقایسه ی زن در شاهنامه با ایلپاد و اودیسه ی هومر» ، فصلنامه ی ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی ، س ۶ ، ش ۱۹ ، ۱۳۸۹.

فردوسی ، شاهنامه ، بر اساس چاپ مسکو ، به کوشش سعید حمیدیان ، چاپ چهارم ، تهران : نشر قطره ، ۱۳۷۶.

_____ ، شاهنامه به کوشش محمد دبیرسیاقی ، چاپ اول ، تهران : شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۳۵.

- کزازی، میرجلال‌الدین، مازهای راز، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- _____، نامه‌ی باستان، جلد اول، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- _____، از گونه‌ای دیگر، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- گرین، راجر لنسیلین، افسانه‌ی تروا، ترجمه‌ی عباس آقاجانی، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۶۸.
- نولدکه، تئودور، حماسه‌ی ملی ایرانیان، ترجمه بزرگ علوی، با مقدمه‌ی سعید نفیسی، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
- نیساری تبریزی، رقیه «سیمای زن در شاهنامه و ایلید و اودیسه»، مجله‌ی نور، س ۱، ش ۹، ۱۳۸۹.
- ویرژیل، انه‌اید، برگردان میرجلال‌الدین کزازی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- هومر، ایلید، ترجمه‌ی سعید نفیسی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- _____، اودیسه، ترجمه‌ی سعید نفیسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- _____، ایلید، برگردان میرجلال‌الدین کزازی چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- _____، اودیسه، برگردان میرجلال‌الدین کزازی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز ۱۳۸۳.

یا حقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر، چاپ سوم، تهران: سروش، ۱۳۶۹.

منابع انگلیسی

Homer Iliad . Trans. Richard Lattimore. New York: Harper Row public shers ۱۹۶۵

سایت اینترنتی
[http : //www. Rasekhoon. Net/article/ show- ۵۹۶۱۴. asp](http://www.Rasekhoon.Net/article/show-۵۹۶۱۴.asp)



انجمن علمی زبان ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱